

سیدحیدر آملی: شخصیتی جامع*

حجة الاسلام دکتر محسن قمی**

اشاره

جامعه‌ی امروز جهانی که طعم تلخ دوری از معنویت و عرفان را در چند قرن گذشته احساس کرده، دانش وافر و به‌طور اندیشه‌های افرادی عارف و اندیشمند از قبیل سیدحیدر آملی دارد. بشریتی که تحت تأثیر آموزه‌های مدرنیته و جایگزین کردن عقلائیات، ابزاری در خدمت غریزه، از عقل اصیل که موهبت الهی است محروم شد و «تَبَعَ أَنْ، اخلاق و معنویت را در یک میزان بسیار وسیعی از دست داد تا جایی که به تعبیر مارتین هایدگر «بزرگترین مشکل بشریت امروز گریز از تفکر است و مشکل تر از آن، این است که او خود را متفکر نیز می‌داند». البته تا حدی که با حق با اوست اگر تفکر را تفکر مادی، محاسبه‌گر و تک‌ساختی بدانیم؛ اما تفکر معنوی و اخلاقی جامع و همه‌سوی، به شدت از چنین جامعه‌ای رخت برشته بود.

*. این سخنرانی در کنگره‌ی ملی سیدحیدر آملی ایراد شده است.
**. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

امروز عطش جهانی به سوی معنویت و اخلاق به وضوح به چشم می‌خورد تا آنجا که قرن بیست و یک هم قرن علم و دانش و هم قرن دیانت و معنویت نام گرفته است البته این حرکت مبارک، طبیعی نیز به نظر می‌رسد، زیرا جدایی علم و اخلاق، امری تحمیلی است که قابل دوام نمی‌باشد و عطش جامعه بسوی معنویت و اخلاق، امروز همزادی فطری این دو مقوله را طلب می‌کند. احساس ابدیت خواهی در درون هر انسانی شعله می‌کشد و این مشعل جز با معرفت و لقاء حق آرامش نمی‌یابد (الا بذكر الله تطمئن القلوب).

علاوه بر این، همان گونه که تفکر و اندیشه، سند فرهنگی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، اندیشمندان جامعه نیز به منزله‌ی شناسنامه‌ی فرهنگی آن جامعه به‌شمار می‌روند و بزرگداشت شخصیتی عارف، از قبیل سیدحیدر آملی، علاوه بر آنکه ان شاءالله برای حوزه‌ی زندگی این عارف یعنی مازندران عزیز، سبب برکات خواهد بود، برای معرفی تشیع و نیز آشنایی نسل جوان و اندیشمندان ما با شناسنامه‌ی فرهنگی خود مفید واقع خواهد شد، زیرا نقش سیدحیدر در فرهنگ شیعی بسیار کم نظیر است. جامعیت نسبت به عرفان و قرآن و برهان که الگوی تفکر شیعی است در شخصیت او به فعلیت رسیده است و گرچه تشیع شاخه‌های مختلفی نزد افراد و گروه‌ها از جمله عرفا، متکلمین، فلاسفه و... رفته است و اما سید حیدر توانسته است میان اینها جمع کند.

شاهد بر این جامعیت شخصیت او، تنوع و تعدد استادانی است که علامه سیدحیدر از محضر آنها فیض برده است، از قبیل: مرحوم فخرالمحققین و نصیرالدین کاشانی و عبدالرحمان بن احمد قدسی عارف. فخرالمحققین در اجازه‌ای که برای سیدحیدر آملی می‌نویسد به دلیل سلوک عبادی و معرفتی او و نیز به دلیل انتسابش به امام زین العابدین (ع) از او به عنوان زین العابدین ثانی یاد می‌کند و محدث جلیل القدر حاجی نوری در ضمن نقل روایاتی از پیامبر

گرامی اسلام (ص) به این مضمون: «الشريعة اقوالی والطريقة افعالی و الحقيقة احوالی والمعرفة رأس مالی» می نویسد «رواه العالم العارف المتبحر السيد حیدر (الاملی)»

مضمون این روایت همان چیزی است که این عارف بزرگ، اصول عرفانی خود را بر پایه‌ی آن بنا نهاده است. او معتقد است کسی که سخن پیامبر را قبول کند اهل شریعت است و کسی که از رفتار او تبعیت کند (یعنی در درون شریعت به گزینش اخلاقی به معنای نام کلمه دست بزند) اهل طریقت می باشد و کسی که با قوی ذوق و کشف خود گوشه‌ای از آنچه را که پیامبر شهود کرده است مشاهده نماید، اهل حقیقت است.

به تعبیر دیگری همانند آن که سید حیدر املی نیز بر آن تصریح می کند؛ شریعت، محیط دایره و حقیقت، مرکز آن و طریقت، شعاع دایره می باشد و اینها هیچ جدایی از یکدیگر ندارند و هر کدام باطن دیگری هستند و لذا او نیز همانند علامه مجلسی (ره) می گوید تشیع همان تصوف حقیقی و تصوف نیز همان تشیع است البته در عین حال او نسبت به تصحیح افکار و رفتار برخی از صوفیه نیز همت گماشت و هرگز سهل‌گیری از او صادر نشد.

شریعت پوست و مغز این حقیقت میان این و آن باشد طریقت او حداقل سه قرن قبل از ملاصدرا بر این نکته تأکید ورزیده است که شریعت و طریقت و حقیقت هر سه باطن یکدیگر و از هم جدایی ناپذیرند و از این رو است که پرفسور هانری کرین می نویسد: «اهمیت آثار سید حیدر با اهمیت آثار ملاصدرا قابل مقایسه است و بحث از فلسفه‌ی شیعی و حتی فلسفه‌ی اسلامی بدون توجه به آثار سید حیدر امکان پذیر نیست.»

علاوه بر آن، تنوع و تعدد آثار سید حیدر املی نیز شاهد دیگری بر جامعیت شخصیت اوست.

آثاری از قبیل نقدالنقود، المحيط الاعظم، نص النصوص، جامع الاسرار، اسرار الشریعة و آثار دیگر؛ شخصیت او را به عنوان فقیهی عارف، مفسری فیلسوف و در عین حال مرید اهل بیت عصمت و طهارت، معرفی می‌کنند.

نگاهی حتی اجمالی به این میزان تألیفات آن عارف فقیه، انسان را به شگفتی و تعجب وا می‌دارد که عارفی شیعی در قرن هشت این مطالب بلند عرفانی و تفسیری را بیان کرده است و ما تا این حد از آن غفلت ورزیده‌ایم.

نفوذ این نگرش در لایه‌های عمیق فرهنگی شیعه باعث شده است که نخبگان ما از نوعی غنا و جامعیت برخوردار گردند و افرادی همچون امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی(ره) محصول چنین نگرشی هستند، در حالی که در مذاهب دیگر ما شاهد کمبود و حتی فقدان چنین افراد جامع‌نگری هستیم.

امام خمینی(ره) از نظر الگوی نظری، متأثر از سیدحیدر آملی است و اگر بخواهیم شخص جامع‌الاطرافی را پس از امام خمینی(ره) در فرهنگ شیعی معرفی کنیم بلافاصله ذهن به سراغ سیدحیدر آملی می‌رود.

وگرچه شرایط اجتماعی و حوادث تاریخی و تبعات ناشی از حمله‌ی مغول، اجازه‌ی فعلیت یافتن این نگرش جامع را به سیدحیدر آملی نداد، اما امام خمینی(ره) موفق به تحقق عینی آن نیز شد، ولی به هر حال این دو شخصیت بزرگوار در عرصه‌ی نظری، بسیار هم آفاق می‌باشند.

امام(ره) حتی صحنه‌ی سیاست را نیز بسوی عرفان سوق می‌دهد و عرصه‌ی جنگ با صدام را نیز به عرصه‌ی سلوک عملی تبدیل می‌کند و می‌فرماید: «این بسیجیان هفده و هجده ساله راه صدساله‌ی برخی از سالکان را در یک شب طی کرده‌اند» و نیز می‌فرماید: «شهید با اولین قطره [خون] خود که بر زمین می‌چکد نظر به وجه‌الله می‌کند.»

در چنین دیدگاهی عرفان اسلامی از سه ویژگی مهم برخوردار است:

ویژگی اول: عرفان اسلامی ارتباط وثیق و محکم با فلسفه و معرفت دارد و گزاره‌های عرفانی Cognitive هستند و لذا عرفان اسلامی علاوه بر آنکه در سلوک عملی افراد نقش و مراتب بسیار مهم گسترده‌ای دارد، از بُعد نظری نیز از آنچنان ظرافت و پیچیدگی برخوردار است که عرفان نظری را به یکی از عالی‌ترین رشته‌های علمی جهان اسلام تبدیل کرده است.

تفکر فیدئیسیم «یا تقدیر ایمان بر عقل» چه در شاخه ویتگنشتاین و چه در شاخه‌ی کیرکگاردی آن، که احیاناً روح ایمان را ریسک می‌داند و معتقد است که ایمان هرچه ضد عقل تر باشد بهتر است، در نگرش عرفان اسلامی و از جمله سیدحیدر آملی کاملاً مردود و باقی می‌شود.

ویژگی دوم: عرفان اسلامی به هیچ وجه به منزله‌ی انزوای طلبی و غارنشینی نیست و مسؤولیت‌گریز نیز نمی‌باشد، بلکه چنین عرفانی منشاء مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی است. بنابراین هیچگونه نسبتی میان عرفان اسلامی و نگرش اباحه‌گری و لیبرالیستی در این خصوص وجود ندارد و مشکل مشترک کسانی که درباره‌ی عرفان اسلامی دچار چنین اشتباهی شده‌اند آن است که آنها خود، از سلوک عملی و عرفانی بی‌بهره بوده‌اند و لذا از درک این پیچیدگی که احیاناً به شکل تعارض ظاهری نیز بروز می‌کند عاجز و ناتوان هستند.

در بینش عرفانی از آنجا که جهان دارای دو چهره است؛ «چهره‌ی غیب و چهره‌ی شهادت» و این دو عالم به هیچ وجه از یکدیگر جدا نبوده و ظاهر و باطن یکدیگر می‌باشند، لذا عرفانی مسلمان با نفی نگرش دنیوی و سکولار که ظاهربین بوده و راهی به غیب ندارد، راه حضور فعال و مستقیم خود را به عرصه‌ی سیاسی هموار می‌کنند.

زیرا اگر عالم غیب و شهادت کاملاً در یکدیگر تنیده‌اند، پس رفتار اجتماعی و سیاسی نیز همواره در ساروک عملی انسان به سوی هدف نهایی هستی کاملاً

تأثیرگذار بوده و غفلت از آن به منزله‌ی بی‌توجهی به سیر و سلوک معنوی و عملی عارف خواهد بود.

در این دیدگاه اندیشه‌ی سیاسی سالم الزاماً یک اندیشه‌ی عرفانی است و به همین جهت در دیدگاه عرفان اسلامی از سردمداران عرفان واقعی که همان امامان معصوم می‌باشند به عنوان «قادة الامم» و «ساسة العباد» تعبیر می‌شود و عارفی مثل حضرت سیدالشهداء (ع) که آن مضامین بلند عرفانی را در دعای عرفه بیان می‌کند، با همان نگرش و از همان زاویه‌ی دیدگاه در روز عاشورا آنچنان جانفشانی می‌کند و با شهادت خود، جهان غیب را نیز همانند جهان شهادت، محسوس و مشهود خود می‌سازد.

ویژگی سوم: عرفان اسلامی پیوستگی آن با فقه یعنی شریعت است و به عبارت بهتر، عرفان چیزی جز معنای فقه نمی‌باشد تأکید مهم سیدحیدرآملی آن است که فقه و فلسفه نباید حجاب عرفان شوند، حقیقت دین همان عرفان است و البته نمی‌توان آنها را منفک از یکدیگر تصور کرد، همانطور که فقه و عرفان با فلسفه نیز در ارتباط می‌باشند.

امام خمینی (ره) نیز بر این نکته، تأکید دارد که لازم است مردم با اسرار عبادت و باطن شریعت آشنا شوند و لذا عمل کسانی را که فقط ظواهر احکام شرعی را برای مردم بیان می‌کنند و از بیان باطن و اسرار عبادات برای مردم بخل می‌ورزند به منزله‌ی صدّ عن سبیل الله دانسته و آنها را نیز به مثابه‌ی شیطنانی معرفی می‌کند که مانع از آن می‌شوند که توده‌های مردم حلاوت و شیرینی ایمان را بچشند.

در پایان ضمن ارج نهادن و تقدیر مجدد از همه‌ی کسانی که در برپایی این کنگره تلاش نموده‌اند، لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که برگزاری این کنگره در مقایسه با شخصیت والای سیدحیدرآملی (ره) صرفاً گامی کوتاه در معرفی این

شخصیت جهانی است و باید به عنوان مقدمه‌ای برای گام‌های بلند دیگر در نظر گرفته شود. در این خصوص چند پیشنهاد به این محفل علمی تقدیم می‌گردد:

۱. تلاش در جهت احیای تمام آثار این عارف بزرگوار.

۲. بازتولید این مجموعه‌های بزرگ عرفانی و تفسیری، به زبان مناسب برای نسل امروز ما، به منظور گسترانیدن بذر معنویت و عرفان در میان نسل جوان و دانشجوی میهن اسلامی.

۳. توجه جدی به آموزش‌های عرفانی این شخصیت بزرگ شیعی در متون درسی حوزه و دانشگاه، بخصوص در رشته‌های عرفان و فلسفه و اخلاق و ادیان.

۴. ترجمه‌ی این آموزش‌های عرفانی به زبانهای زنده‌ی دنیا برای پاسخگویی به عطش جهانی به معنویت و عرفان.

همانطور که می‌دانیم ترجمه‌ی کتابهای مولوی یکی از ۱۰ کتاب پرفروش آمریکا در سالهای اخیر بوده است و سایت‌های اینترنتی طرفداران ابن عربی از پایگاه‌های فعال این حوزه‌ها شناخته می‌شوند.

تصحیح و چاپ و انتشار برخی از آثار سیدحیدر آملی توسط افرادی مثل پرفسور هانری کربن و عثمان یحیی، گرچه نشانه غفلت تاریخی شیعه از این میراث بزرگ خود می‌باشد، از سوی دیگر بیانگر شخصیت جهانی سیدحیدر و نیاز عمومی به این آموزه‌های عرفانی نیز می‌باشد.

البته حتی اگر تمام آثار سیدحیدر امروز به دست ما برسد و از همه‌ی آنها بهره‌مند شویم، باز هم در مقایسه با آنچه او توسط علم لدنی و الهی بهره‌مند شده است بسیار اندک و ناچیز خواهد بود. همان گونه که خودش نیز تصریح می‌کند: «نسبت آنچه در این نوشتارها آورده‌ام با آنچه که هرگز از قلم تراوش نکرد، نسبت ذره با کوه و قطره با دریا است». (لایکون الأذرة من جبل او قطرة من بحر).

همه‌ی شارحان سیدحیدر آملی بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که سیدحیدر

علاوه بر هجرت ظاهری به شهرهای مختلفی مثل ری، استرآباد، قزوین، اصفهان، نجف، حله، مکه و مدینه، از یک هجرت معنوی نیز در ۳۰ سالگی برخوردار شد و یقظه‌ای برای او حاصل شد که او را از سلطنت به سوی عرفان کشانید و هجرت ظاهری او در مقایسه با هجرت معنوی که برای او حاصل شد بسیار ناچیز است. زیرا همانگونه که عارفان اظهار می‌دارند، هجرت معنوی و سیر و سلوک وقتی آغاز می‌شود که انسان بتواند از خانه‌ی خود بیرون آید و به حد ترخص برسد، حد ترخص در هجرت معنوی، آن است که سالک اذان خودپرستی را نشنود و دیوار خودخواهی خود را نبیند و قبل از آن هرگز سیروسلوک را آغاز نکرده و مسافر نشده صرفاً از گوشه‌ای به گوشه‌ی دیگر خزیده است.

بنابراین گرچه تحقیق و بررسی و بهره‌مندی از آثار مکتوب این عارف بزرگوار غنیمت است، اما کافی نیست. شرط اساسی برای این مسیر، حصول حالت یقظه و بیداری است که خود منشاء چشمه‌ی جریان فیض الهی می‌گردد و انسانهای عادی را به عارفانی صاحب رمز و راز تبدیل می‌کند.

آب کم جو، تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست